

اصلاح شده

کندی چهارم

ماريو پوزو

ترجمه: فتح‌الله جعفری جوزانی



۱۳۹۴

ماریو پوزو، ۱۹۲۰ - ۱۹۹۹ م.
کند. چهارم / ماریو پوزو؛ ترجمه فتح‌اله جعفری جوزانی. تهران: روزنه کار، ۱۳۹۳.
۱. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۵-۶۱-۶۷۲۸-۹۶۴-۹۷۸
فیفا
عنوان اصلی: The Fourth K: a novel, c. ۱۹۹۰
داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۰۳ ک۹ PS۳۵۵۴
رده‌بندی دیویی: ۸۴/۳۵۴
شماره کتابشناسی ملی: ۷۱۱/۸۴

کندی چهارم

نویسنده: ماریو پوزو
مترجم: فتح‌اله جعفری جوزانی
ناشر: روزنه کار
چاپ: پیکان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول: ۱۳۹۴

حق چاپ محفوظ است

تهران: خیابان استاد مطهری - خیابان فجر - کوچه شهید نظری - شماره ۵۲ تلفن: ۸۸۸۲۸۲۰۹
Email: rowzane.pub@gmail.com

ISBN 978-964-6728-61-5

شابک ۵-۶۱-۶۷۲۸-۹۶۴-۹۷۸

پیشگفتار

ماریو پوزو در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۰ در یک خانواده فقیر مهاجر ایتالیایی در محله موسوم به (آشزخانه جهنم) در شهر نیویورک به دنیا آمد. پدر و مادرش، آنتونیو ماریا کوته، پوزو، هر دو اهل اولینو، جایی نزدیک ناپل بودند. پدرش سوزن بان شرکت راه آهن مرکزی نیویورک بود. مادر پوزو از ازدواج قبلی خود ۳ فرزند داشت و شوهر او را در حادثه‌ای در بارانداز از دست داده بود. پوزو و برادرانش هر یک به نوبه خود برای راه آهن نیویورک کار کردند.

با آغاز دهه ۱۹۳۰ شدت فقر و بحران اقتصادی تاریخ آمریکا تا آن زمان شروع شد. بیش از یک چهارم کارگران بیکار شدند و کم نبودند کسانی که از شدت فقر فرار را به ماندن و شرمندگی نداشتن ها ترجیح دادند. ماریو سیزده ساله بود که پدرش خانواده را ترک کرد و آنها به یک ساختمان اجاره‌ای در محله برانکس که دولت برای فقرا ساخته بود نقل مکان کردند.

کشف کتابخانه‌های عمومی و دنیای ادبیات، به ویژه کتاب (برادران کارامازف) ماریو جوان را به سمت نویسندگی سوق داد. وی پس از اتمام دبیرستان مدتی در راه آهن کار کرد، در زمان جنگ جهانی دوم در نیروی هوایی آمریکا خدمت کرد، و پس از جنگ در کلاسهای نویسندگی ثبت نام نمود. ازدواج و تشکیل خانواده او را به زندگی کارمندی کشاند و مجبور شد حین نوشتن بیست سال در ادارات دولتی نیویورک کار کند. اولین رمان پوزو *صحنه تاریک* در سال

۱۹۵۵ منتشر شد، اما از سال ۱۹۶۳ به بعد رسماً به عنوان روزنامه نگار و نویسنده آزاد شروع به کار کرد.

رمان دومش *مهاجر خوشبخت*، که در واقع زندگی مادرش بود، در سال ۱۹۶۵ به چاپ رسید و نقدهای ادبی خوبی در باره اش نوشته شد. اما به قول خودش: «نقدها» حیرت انگیزی دریافت کردم. ولی بعد دوباره غافلگیر شدم. هیچ اتفاقی نیز در د. برلدار و مشهور نشدم. در واقع فقیرتر از قبل بودم و اکنون دو جا کار می کردم. «موم» رمان *تبتان گریزان دیوید شلو* که در سال ۱۹۶۶ منتشر شد نیز پول و شهرتی نمیشد. اما کتاب چهارم *پدرخوانده* ۱۹۶۹ او را به خواسته اش رساند.

کتاب حاضر که عنوان اصلی اش *ک چهارم* است و برای مانوس تر بودن خواننده فارسی زبان به *کندهی* هم تغییر کرد، ۸ سال پیش از مرگ نویسنده (۱۹۹۹) در سال ۱۹۹۱ منتشر شد.

با توجه به اینکه هر چهار سال یک بار مجدداً شاهد نمایش پر خرج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بوده و خواصیم بود و صاحبان امپراتوری های رسانه ای آمریکا از یک سال قبل از انتخابات عناوین اصلی اندر جهان را به این امر اختصاص می دهند، بر آن شدم که در حد توان خود گامی برای شناساندن واقعیت های این نمایش کمندی تلخ بردارم. کتاب *کندهی چهارم* یکی از بهترین آثار ماریو پوزو، استاد مسلم ادبیات معاصر آمریکاست، پیشکش ناچیزی است به کسانی که مایلند بیشتر بدانند.

نویسنده اثر جاودانی *پدرخوانده* در این رمان سیاسی نقاب آزادی خواهی و دموکراسی طلبی آمریکا را کنار زده و زد و بندهای پشت پرده نه تنها کاخ سفید نشینان، بلکه تمامی دلالان سیاسی و کل سیستم حکومت آمریکا را عریان کرده و

نشان می دهد که تمام ادعاها و تبلیغات آمریکا دروغی بیش نیست و تروریست های واقعی صاحبان قدرت در آمریکا هستند، نه مردم زجر کشیده جهان که در برابر این قدرت ها مبارزه می کنند.

پوزو در این رمان بالاترین مراکز قدرت دنیای غرب را به مبارزه طلبیده و به سخره می گیرد. قلم توانای او، ضمن به تصویر کشیدن دستهای آلوده صاحبان زر و زور در آمریکا، واقع بینانه از زبان یک جوان مسلمان فلسطینی به رییس جمهور آمریکا می گوید:

«من یک جوانیما بدزدم، هیولا هستم. اما اگر اسرائیلی ها یک شهر بی دفاع را بمباران کنند و صدها نفر را بکشند، برای پیشبرد آزادی صربیه ای واریسی کنند. علاوه بر آن، انتقام هولوکاست معروف را که اعدای ما نقش می در آن داشتند، از آنان می گیرند. اما ما چه امکاناتی داریم؟ قریب به بی نظمی نداریم. تکنولوژی نداریم..... اسرائیل به وسیله قدرتهای بزرگ نه هم شد و مردم من به بیابان رانده شدند. ما بی خانمان های جدیدیم. یهودیان جدید، عجب طنزی. دنیا توقع دارد ما نجنگیم؟..... آن تروریست ها، آن قتل عام کنندگان بی گناهان، اکنون قهرمان شده اند. یکی از آنها ختم نخست وزیر اسرائیل شد و سران دولت ها طوری او را پذیرفتند که انگار هرگز بوی خون روی دستهایش را حس نمی کردند.

فتح الله جعفری، روزانی

بهمن ۱۳۹۱